شب خیام

شفیعی کدکنی، محمد رضا

استاد دانش‏اندوز،یعنی ذبیح بهروز دردا که از جهان رفت،نفرین بر این جهان باد رخت از سرای فانی،زی آن سرای بربست‏ اندر نعیم باقی مأواش در جنان بود شد از نشیمن خاک،جانش روان بر افلاک‏ پرواز او ازین پس در اوج آسمان باد با فضل و نیک‏نامی در عمر توأمان باد با رحمت الهی در حشر توأمان باد

آری،نه جلال همایی قابل تکذیب است که تبرای قائل‏ معراج‏نامه‏ی کذایی،طلب آمرزش کرده است،نه من دروغ می‏گویم‏ که بهروز تا سال‏های پایانی عمر از زندقه دست برنداشته بود،نه‏ شفیعی کدکنی دروغ می‏گوید که همان ذبیح بهروز را مفاتیح الجنان‏ در دست در مشهد دیده است.پس اگر چنین است،چرا خیام و اقران‏ او نتوانند در یک سطح و در یک مقطع فیلسوف الهی مشایی باشند و در سطحی دیگر فیلسوف شاک بلکه ملحد؟

معلوم است که چنین تضادی،خیلی هم شادّ نیست.بسا کسا که‏ در برخی برهه‏های زندگانی به مکتب و مسلکی گرایشی داشته است‏ و بعد آن را رها کرده یا شکوک و تردیدهای فلسفی/دینی‏اش به‏ تناوب به ذهن او خطور کرده و رفع شده و باز دوباره سر برداشته باشد.

بلکه مفهوم تموین و تمکین در اصطلاح عرفا جز این نیست.نیز دعای مشهور«ثبّت قلوبنا علی دینک»جز این معنایی ندارد که حتا مومنان دعاخوان از عدم ثبات خود در دین احمدی و شرع محمدی، بیمناک‏اند و از خداوند ثبات عقیده می‏طلبند.

پس هم‏چنان‏که حافظ می‏گوید:وای اگر از پس امروز بود فردایی؛خیام هم می‏تواند بگوید:تو زر نه‏یی،ای غافل نادان!که ترا/ در خاک نهند و باز بیرون آرند.یا هم‏چنان‏که فردوسی می‏گوید:جهانا بپروردی‏اش در کنار/وزان پس ندادی به جان زینهار؛خیام هم‏ می‏تواند بگوید:وین کوزه‏گر دهر چنین جام لطیف/می‏سازد و باز بر زمین می‏زندش!

نکته‏ی دیگر که در رباعیات خیام موج می‏زند،اندیشه‏ی اغتنام‏ فرصت و خوش باشی‏ست که در فرهنگ ایران باستان و پس از آن در عرفان ایرانی/اسلامی هم بازتاب دارد:صوفی ابن الوقت باشد ای‏ عزیز/نیست فردا گفتن از شرط تمیز.

خیام و بعد از او حافظ هم،«قم فاغنتم الفرصة بین‏ العدمین»را در اشعار خویش تکرار کرده‏اند.پس این اصل،تقریبا مشترک‏ بین نخبگان فرهنگی ایران اعم از زرتشتی و مسلمان یا ملحد و موحّد است،هرچند بعضی از عارفان مانند عطار،در الهی‏نامه به دلیل همین‏ شکوک و ردود و پندهای خوش‏باشانه،خیام را«ناتمام»خوانده اند.8

نتیجه

جمعی از اهل علم(از جمله استادان:سید محمد محیط طباطبایی، محمد مهدی فولادوند،مرتضی مطهری و محمد تقی جعفری)،خیام‏ فیلسوف و ریاضی‏دان را که به تصدیق ابو الحسن بیهقی،در فلسفه تلو ابن سینا و به قول خازنی در علوم هم پایه‏ی ابو ریحان بیرونی‏ست، گوینده‏ی این رباعیات نمی‏دانند.استاد دکتر سید محمد رضا جلالی‏ نائینی هم با نوشتن مقاله‏یی در همین شماره‏ی ماهنامه‏ی حافظ همین عقیده را ابراز فرموده‏اند،اما ما همین خیام فیلسوف را شاعر می‏دانیم و درون‏مایه رباعیات خیامی و خیام‏وار را با فیلسوف بودن‏ او معارض و متناقض نمی‏شناسیم.امید است این تحقیق ناقابل، موجب نقد و نظر بیش‏تر صاحب نظران(بویژه بقیة الماضین استاد فاضل ما جناب دکتر محمد رضا جلالی نائینی که نظر این بنده را در این باب استفسار فرموده‏اند)واقع گردد.

منابع

(1)-بیهقی،ظهیر الدین ابو الحسن علی بن زید،تتمه صوان الحکمه،چاپ محمد کرد علی،دمشق،1365 ق/1964 م،صص 119-123.

(2)-همان جا.

(3)-خازنی، عبد الرحمن،کتاب میزان الحکمة،حیدرآباد،دکن،دائرة المعارف العثمانیه،1359،ص‏ 80 به بعد.

(4)-ترجمه‏ی فارسی میزان الحکمه،مجهول المترجم،چاپ محمد تقی مدرس رضوی، تهران،بنیاد فرهنگ ایران،1346.

(5)-خیام،عمر بن ابراهیم،رسائل عمر خیام، بوریس،چاپ روز نفلد و آدلف یوشکویچ،مسکو،معهد الشعوب الاسیاویه،1962.

(6)-صبری کردی،محی الدین،جامع البدایع،مصر،مطبعة السعادة،1330 ق/1912 م.

(7)-همایی،جلال،خیامی‏نامه،تهران،انجمن آثار ملی،1346.

(8)-عطار،الهی‏نامه،چاپ هـ.ریتر،استانبول،1940 م.،ص 272.

شب خیام

به محمود دولت‏آبادی

دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی

شاید کزین شب،این شب خیام

هرگز به قرن‏ها

سر برنیاورد

خورشیدی از کلام.

اما،

ما،

بی‏آن‏که«شمع مجمع اصحاب گردیم

یا خود«محیط دانش و آداب»

با شمع واژهامان

یک نسل را به نسل دگر پیوستیم

بی‏آن‏که قصّه‏یی بسراییم بهر خواب.

آیندگان!

بدانید

این‏جا،

تدبیر حمل مشعله‏یی بود،در ظلام.